

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۹ اکتوبر ۲۰۱۹

سرمایه داران و هراس از "شبح سرخ"!

مبارزات ده ها هزار تن از کارگران ایران که به ویژه در نقطه اوج قیام سال های ۹۶-۹۷ با یک سلسله اعتصابات تقریباً همزمان و گسترده و راهپیمایی های کارگران چندین واحد بزرگ تولیدی نظیر، نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذرآب اراک و ... به منصه ظهور نشست، در شرایطی که مبارزات سلحشورانه کارگران وحشت توصیف ناپذیری را بر پیکر پوسیده و حاکمیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی مستولی نمود و در شرایطی که بورژوازی وابسته حاکم، ناتوان از پاسخگویی به کوچکترین خواستهای کارگران، جز با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان کارگران نمی تواند با آنها سخن گوید، اکنون، روزی نیست که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حامی و حافظ منافع سرمایه داران در ایران به ترفند جدیدی برای خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران دست نیازد. یکی از این ترفند ها که اخیراً با آب و تاب تمام نیز در رسانه های مختلف انعکاس یافت موضوع صدور احکام سنگین علیه کارگران دستگیر شده و فعالان کارگری می باشد. از این طریق بیدادگاه های سرمایه داران مشغول زهر چشم گرفتن از اردوی گرسنگان و بی چیزان خشمگینی هستند که به رغم همه سرکوب ها و جنایات در حق آنان هنوز صحنه مبارزه را ترک نکرده و همچنان به پیکار با استثمارگران خود و رژیم حاکم ادامه می دهند. در چنین اوضاعی دو برخورد، یکی از طرف دست اندر کاران مختلف خود جمهوری اسلامی و از طرف دیگر از طرف نیروهای رفرمیست و اصلاح طلب در جامعه خودنمایی می کنند.

به دنبال سرکوب خونین و وحشیانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز و کارگران اراک و تهران و به خون نشاندن تجمعات مسالمت آمیز آنان و دستگیریهای فله ای و زندانی و شکنجه کردن کارگران ستمدیده ای که تنها جرمشان اعتراض علیه لگد مال شدن حقوق و مطالبات بدیهی شان نظیر دستمزد عادلانه و پرداخت به موقع آن توسط سرمایه داران زالو صفت و دولت حامی آنان و همچنین اعتراض به خصوصی سازی های دیکته شده توسط امپریالیستها و خواست آزادی تشکل مستقل صنفی بود، قوه قضائیه جیره خوار سرمایه داران با صدور احکام سنگین زندان و مجازات (از جمله صدور حکم در مجموع بیش از صد سال زندان برای فعالان کارگری و سایر دستگیر شدگان مبارزات کارخانه هفت تپه) علیه کارگران دستگیر شده در اعتراضات چند ماه اخیر، کوشید تا هیولای ترس و وحشت را بر زندگی و کار میلیونها کارگر به جان آمده حاکم کرده و به خیال خام خود، از طریق منکوب کردن توده های کارگر به جان آمده، خطر ناشی از تداوم مبارزات آنها بر سیستم و نظام پوسیده حاکم را برطرف سازد. در همین

رابطه، بیدادگاه های جمهوری اسلامی در هفته ها و ماه های اخیر تعداد زیادی از کارگران به پا خاسته و همچنین افرادی که در رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی نظام از آنها به عنوان فعالان و مدافعان حقوق کارگری نام برده می شود به حبس های سنگین، شلاق و محرومیت از ابتدائی ترین حقوق محکوم کرده اند. در برجسته ترین موارد این تعرض ماشین سرکوب حکومت به کارگران، در ۱۶ شهریورماه [سنبله] اعلام شد که بیدادگاه های کارگر ستیز جمهوری اسلامی چندین کارگر مبارز و به جان آمده هفت تپه و افراد مدافع آنها را پس از مدت ها بازداشت و شکنجه به حبس های طولانی و شلاق محکوم کرده اند.

پیش از این نیز خبرگزاری ایلنا در تاریخ دوشنبه ۴ شهریور اعلام کرده بود که بر اساس رأی دادگاه، ۹ نفر از کارگران هفت تپه به تحمل ۸ ماه حبس تعزیری و ۳۰ ضربه شلاق تعلیقی محکوم شدند. این محکومیت ها به دنبال محاکمه ۱۰ کارگر دیگر این کارخانه در تاریخ ۲۳ مرداد ماه [اسد] در بیدادگاهی در شهر شوش به اتهام "تجمع غیر قانونی" صورت گرفت. قبل از انتشار این خبر در تاریخ ۲۱ مرداد ماه، ۷ کارگر دیگر این کارخانه توسط مقامات قضائی به ۸ ماه حبس تعلیقی و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند.

در تاریخ ۱۳ شهریور نیز ۴۱ کارگر فولاد به شعب بیدادگاه های جمهوری اسلامی فراخوانده شده و در انتظار محاکمه به سر می برند. در همین ماه، چند تن از دستگیر شدگان اول ماه مه، روز جهانی کارگر، توسط بیدادگاه های حکومت به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" و "تشویش اذهان عمومی" و ... به حبسهای طولانی و حتی در روال سیستم ضد خلقی بیدادگاه های رژیم، غیر متناسب با "جرم" ادعائی خود محکوم شدند.

گرچه لیست فوق در برگیرنده چند نمونه برجسته از تعرض جمهوری اسلامی علیه کارگران معترض و به بند کشیدن آنهاست، اما در واقع روزی نیست که بیدادگاه های جمهوری اسلامی، در سراسر کشور حکم دستگیری و یا زندان و شلاق را برای کارگران معترضی که با خواست نان و کار و پرداخت حقوق حق شان به پا خاسته اند، صادر نکنند.

صدور این احکام سنگین و وحشیانه که با موجی از نفرت و محکومیت مردمی روبه رو شده است، تعدادی از اصلاح طلبان منفور حکومتی و به دنبال روی از آنها، برخی نیروهای راست در میان اپوزیسیون را به تکاپو انداخته تا با تظلم خواهی و شکوه سردادن نسبت به این تعرض رژیم، ضمن نمایش یک ترحم عوامفریبانه نسبت به کارگران دربند، با درخواست تظلم خواهی از این یا آن جلد حاکم به منظور "دخالته" برای "بازبینی" این احکام، همچنان امید و توهم به اصلاح در نظام دیکتاتوری حاکم را زنده نگه دارند و تغییر وضع جهنمی زیست و کار کارگران در چارچوب همین نظام پوسیده و ضد خلقی و تا مغز استخوان کارگر ستیز را امکانپذیر جلوه دهند. اما این تلاش ها در شرايطی است که برای تمامی کارگران محروم و خانواده هایشان و همچنین مدافعان راستین خواستها و مبارزات طبقه کارگر ایران، احکام سرکوبگرانه اخیر بیدادگاه های سرمایه داران، ناشی از طبیعت وابسته و ضد خلقی کل نظام ظالمانه حاکم می باشد.

همه می دانند که مسئله سرکوب و زندان و شکنجه کارگران ایران و صدور احکام فله ئی و ددمنشانه علیه کارگران، به هیچ رو امر تازه ای نیست. عمر منحوس رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، زندان و شکنجه و اخراج کارگران و به صلابه کشیدن فعالان کارگری گره خورده است. این رژیم کارگر ستیز در دفاع از نظام استثمارگرانه حاکم، از همان اولین روز های پس از به قدرت رسیدن توسط امپریالیستها و سرمایه داران، تعرض و وحشیانه ای را به کارگران ایران و به این اعتبار به کل جامعه تحت سلطه و به پا خاسته آغاز و سازمان داد که تا به امروز نیز با شدت و حدت تمام ادامه یافته است. در هم شکستن تشکلهای و شوراهای کارگری بر آمده از قیام بهمن [دلو] سال ۵۷، سرکوب وحشیانه و مسلحانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در طول چهل سال گذشته، حمله و

سرکوب هر گونه تلاش بحق کارگران ایران به منظور ایجاد تشکلهای مستقل، ترور و سر به نیست کردن فعالان کارگری و بالاخره زندانی کردن و به بند کشیدن کارگران معترض و حق طلب، اقداماتی هستند که سرمایه داران زالو صفت توسط رژیم حاکم، برای حفظ منافع خویش علیه کارگران ما انجام داده اند. تعرض اخیر جمهوری اسلامی به کارگران ایران و بگیر و ببند آنها نیز در ادامه همان روند صورت می گیرد. به اعتبار این واقعیت می توان دید که حاکمیت ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته در ایران جز با زور و دیکتاتوری و ارتکاب به جنایت علیه کارگران و توده های ستمدیده ایران قادر به ادامه حیات خود نیست. بنابراین، احکام اخیر و مجازات وحشیانه کارگران توسط حکومت، جدا از هر نتیجه دیگری، تجربه ای ست که یکبار دیگر افلاس و ورشکستگی اصلاح طلبان حکومتی و مخالفان سازشکار و رفرمیست این رژیم و راه های حل راست و مسموم آنها برای جنبش کارگری را به نمایش می گذارد.

از سوی دیگر، به رغم آن که جمهوری اسلامی شمشیر خود علیه کارگران را از رو بسته است، اما هستند بخشهایی از طبقه حاکم که از درون خود حاکمیت، این "رویکرد" را کافی ندانسته و برای همکارانشان هشدار می فرستند و از خطر رشد کمونیسم در اعتراضات کارگری ابراز بیم می کنند. واقعیتی که در اطلاعیه اخیر "حزب کارگزاران سازندگی" به مثابه سخنگوی بخشی از سرمایه داران حاکم پس از صدور احکام زندان کارگران هفت تپه متجلی می شود: "ما هشدار می دهیم شیوع جریانه های کمونیستی محصول یک بحران اقتصادی و اجتماعی گسترده است که می کوشد طبق آموزه های مارکسیستی با دامن زدن به تضادهای اجتماعی مانند "کارگر - سرمایه دار" یا "مرکز - پیرامون" وحدت ملی، انسجام اجتماعی و حتی تمامیت ارضی ایران را تهدید کند. مخاطب ما در این هشدار همه حاکمیت از دولت و مجلس و شوراها و شهرداری ها و صدا و سیما و قوای قضائی و نظامی و انتظامی و امنیتی و همه احزاب سیاسی و نهادهای مدنی از اصلاح طلب تا اصولگراست که مبدا با نگاه بخشی و جناحی به داستان، اصل ماجرا را از یاد ببرند". همانطور که مشاهده می شود این هشدار ها ناشی ترس و خوف نمایندگان سرمایه داران از رشد مبارزات کارگران بوده و دعوت به اتحاد در مقابل "اصل ماجرا" یعنی طبقه کارگر ایران بیانگر شدت یابی مبارزه طبقاتی در جامعه می باشد.

واقعیت این است که اعتصابات قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز که هفته ها به طول انجامیدند، بر بستر خیزش توده ای رادیکالی که از دی ماه [جدی] ۹۶ به بعد با شرکت فعال کارگران به جان آمده ظهور پیدا کرد و دامنه آن بیش از ۱۶۰ شهر و روستای کشور جامعه ما را فرا گرفت، برگ تازه ای را در تاریخ مبارزات کارگران علیه جمهوری اسلامی گشودند. شرکت گسترده کارگران به جان آمده برای احقاق حقوق شان در این اعتصابات و استقبال آنان از شعارها و خواست های رادیکالی چون "نان، کار، آزادی" و به دست گرفتن کارخانه به دست خود با اداره شورائی (هر چند تحقق چنین خواستی با حاکم بودن سیستم سرمایه داری در کشور غیر ممکن است) و بالاخره پایداری طولانی کارگران و درگیر شدن آنها با نیروهای ضد شورش در بعضی نقاط، همه و همه برای سرمایه داران حاکم و رژیم جمهوری اسلامی نشانگر خطر بزرگی بود که جنبش کارگران متحد و به پاخاسته می توانست در صورت رشد و تداوم خود برای رژیم و نظام استثمارگر حاکم ایجاد کند. مشاهده این چشم انداز و احساس حضور "شیخ سرخ" در اعتراضات و اعتصابات کارگری که به رغم تمام برجستگی هایش و فداکاری های برخی سمبلهایش، از فقدان یک تشکل منسجم و رهبری کمونیستی در رنج بود، نمی توانست توسط دیکتاتوری عریان حاکم بدون پاسخ بماند. به این ترتیب همه شاهد بودند که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سرانجام با شناسایی افراد و مهره های اصلی توسط مأموران وزارت اطلاعات در لحظه ای که مناسب تشخیص داد با گسیل نیروهای تا بن دندان مسلح ضد شورش خود و

حمله با تمام قواء به صفوف کارگران بی دفاع فاقد تشکل و سلاح، ضمن دستگیری نیروهای فعال و سازمانده این اعتصابات و تظاهرات، حرکت کارگران را به خون کشید و موقتاً بر آن غلبه کرد.

دستگیریهای گسترده و بگیر و ببندهای کارگران و حتی خانواده هایشان که هیچ جرمی جز مطالبه حقوق به یغما رفته و تضمین دریافت دستمزد برای زنده ماندن نداشتند، پرده دیگر آن سناریوی ست که امروزه، در قالب مجازات های قضائی و زندانهای طویل المدت توسط طبقه حاکم برای کارگران مبارز در نظر گرفته شده است. با این مجازاتها، جمهوری اسلامی می کوشد تا از کارگران تمام ایران که مبارزه و مقاومت کارگران هفت تپه و فولاد و هپکو را سرمشق خود قرار داده و تلاش می کنند با مبارزات خود، میدان را در مقابل تعرض لجام گسیخته سرمایه داران و دولت خالی نکنند، زهر چشم گرفته و آنان را به تداوم اوضاع فلاکت بار موجود یعنی بردگی بی مزد مجبور سازد. دیکتاتوری حاکم با دستگیری و شکنجه کارگران و اعمال مجازاتهای سنگین علیه آنان پیامی را به کارگران سراسر ایران و از این طریق به کل جامعه می فرستد با این مضمون که هر گونه مقاومت و خیزش علیه سلطه سرمایه داران و امپریالیستها در ایران، تنها و تنها با زور عریان و چماق سرکوب پاسخ داده خواهد شد؛ پیام می فرستد که در ایران و تحت حاکمیت بورژوازی وابسته که با دیکتاتوری عنان گسیخته و عریان گره خورده، هر گونه خواست ابتدائی کارگران در نظام سرمایه داری نظیر خواست دریافت دستمزد عادلانه و کمتر از آن دریافت به موقع دستمزد، حق داشتن تشکل های صنفی، حق بیان مطالباتی حتی نظیر مخالفت با خصوصی سازی های دیکته شده توسط امپریالیستها که حیات کارگران را با سرعتی هر چه بیشتر نابود می سازد و ... با زندان، شکنجه، حبس و حتی مرگ پاسخ خواهد گرفت. این جوهر آن پیامی ست که از ورای احکام وحشیانه بیدادگاه های جمهوری اسلامی علیه کارگران در سطح جامعه پژواک داده می شود.

اما این یک روی سکه است. از طرف دیگر مشاهده واقعیات عینی جامعه نشان می دهند که کارگران مبارز ایران به رغم مواجهه با شرایط مرگ و زندگی، مرعوب این پیام ضد خلقی و انتقام گیری طبقه حاکم نشده اند. به طور مثال، تنها چند روز پس از صدور این احکام، کارگران مبارز هپکو بار دیگر دست به تجمع و اعتراض برای کسب حقوق خود زده و در محل راه آهن شمال به جنوب گردهمائی اعتراضی بر پا می کنند. همچنین بنا به گزارشات منتشره تنها در ماه اگست (مرداد - شهریور) در ۲۹ شهر و در ۲۰ استان ایران ۸۳ مورد اعتراض کارگری ثبت شده به وقوع پیوسته است.

تعرض جمهوری اسلامی به کارگران و بگیر و ببند آنها نمودی از اوضاع جامعه تحت سلطه و بحرانی ما را به نمایش می گذارد. محکومیتهای سنگین وضع شده علیه دستگیر شدگان که نفرت تمام توده های تحت ستم را بر انگیزه است، خلاف آن چه که مقامات رژیم و ارگانهای سرکوب آنها می خواهند در سطح جامعه نشان دهند، نه نشانه قدرت حکومت، که نشانه احساس ضعف و درماندگی این رژیم در مواجهه با تداوم و رشد مبارزات کارگران ایران است که به رغم آنکه تحت شدیدترین استثمار و بی حقوقی سرمایه داران حاکم قرار دارند همچنان قهرمانانه مبارزه می کنند. این تعرض که در احکام سنگین بیدادگاه های جمهوری اسلامی علیه کارگران دیده می شود، انعکاس تلاش سرمایه داران حاکم برای مقابله با "شبح سرخ" ناشی از عروج مبارزات کارگران و مهمتر از آن چشم انداز آن است.

سرمایه داران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به رغم تلاش برای انتقام از کارگران و منکوب کردن آنان، از غول خفته ای که در ورای این اعتراضات و اعتصابات هر لحظه از پهلوی دیگر می غلتد، می ترسند؛ مسأله اصلی برای توده های دربند و نیروهای پیشرو و مدافعان طبقه کارگر که برای تشکل و اعمال رهبری این طبقه تا به آخر انقلابی و پیگیر پیکار می کنند، بیدار ساختن این غول خفته است. همه مسأله چگونگی از هم گسستن زنجیرهای

دست و پا و آزاد ساختن انرژی تاریخ ساز و بنیان برافکن این غول و تشکل این طبقه انقلابی ست. تمام شواهد و تجارب نشان می دهند که این غول خفته برای نابود کردن ظالمان تا بن دندان مسلح، پیش از هر چیز خود نیز باید مسلح و متشکل شود. اصل مسأله این است.

زیرنویس:

(۱) در جریان اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه، شخصی به نام محمد ماشین چپان که یکی از عمال جوجه فکلی ولی صریح اللهجه سرمایه داران حاکم می باشد، از "اخراج کارگران هفت تپه" زیر نام "تعدیل نیروی این کارخانه" دفاع می کند و بیشرمانه کارگران به جان آمده را "زورگو" و "مفت خور" می خواند! وی بدون توجه به کارگران شریف و زحمتکشی که حیات و معاششان لگد مال چکمه های اربابان ایشان یعنی سرمایه داران و کارفرمایان مفت خور و استثمارگر حاکم شده و با چشمان اشکبار برای تأمین نان و حداقل وسایل لازم برای زنده ماندن خود و خانواده هایشان فریاد می زنند، در برنامه "اقتصاد نگار" می گوید "الان حرف حساب این کارگرها چیه؟ اینها حرفی برای گفتن ندارند، منطقی ندارند و دارند زورگوئی می کنند." و خطاب به دست اندرکاران رژیم می گوید که "شما از این فرد زورگو یک قهرمان درست می کنید".

وی بدون آن که به روی خود بیاورد که خواست های کارگران و خانواده های گرسنه شان دریافت حقوق و دستمزد به موقع می باشد با شارلاتانیسم بی حد و مرز خود آنها را "کمونیست" خوانده و می گوید "در این کیس هفت تپه یا فرقی نمی کنه هپکو و دیگران، در این کیس ها مردم هستند در مقابل یک عده انگشت شماری که سهم می خواهند یعنی الان حرف حساب اینها چیه؟ حرف حساب این دوستان کمونیست ما چیه؟ اینها می گن که شرکت مال ما باشه شرکت باید به مالکیت اشتراکی (دربباد) حرفشون اینه در واقع، مال مفت می خوان و این که این پول دست یه بچه پولداری هست با این موضوع مخالفن. خوب حالا اگر مردم این رو بدونند چقدر باهوش همدلی می کنند؟" ... "یه نفری رفته سر یه کاری، مدت قراردادش تمام شده الان می گه نه! من باید تا ابد از اینجا حقوق بگیرم."

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۲ ، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۸